

شیپگل (آینه)، در سنگر دفاع از آزادی

این هفته نامه، پایه های نظام مردم سالاری را در جرمنی نیرومند ساخت

-۱-

نگاهی به گذشته

کهن ترین سندی که در مورد جرمنان تا اکنون به دست آمده است، یاد داشت های ژول سزار (سال نهم پیش از عیسا) می باشد.

او هنگام گذشت و عبور از جنوب جرمنی کنونی، برای گشایش و فتح فرانسه، با قبیله های گوناگون جرمن رو به رو شد.

نکته جالبی که در این یاد داشت ها می توان دید، ساختار قدرت در میان این قبیله گان می باشد. در میان قبیله گان جرمن، به جای فرد ریش سپید، جنگجوی نیرومندی، قرار داشت.

البته این تاسیتوس، Tacitus تاریخنگار رومی بود که با نوشتن اثری به نام جرمنیا Germania تصویر تمام قد این قوم را با تمام ریزه کاری هایش، به صورت دقیق ترسیم می نماید. او این اثر را در سال ۹۸ ع. نوشت.

این ساختار اولی، در ناخودآگاه این مردم باقی ماند. اوج این امر را می توان در دوران نازیسم به روشنی دید.

به هر روی.

پس از جنگ جهانی دوم

با پایان جنگ دوم جهانی در بهار سال ۱۹۴۵ ع. که جرمنان آن را ، لحظه صفر،، می خوانند، بدترین روزگاری بر سر این مردم، پس از برخوردهای معروف به ،جنگ های سی سال،، سایه گسترده در ظاهر امر، جنگ های سی سال (۱۶۴۸-۱۶۱۸) میان گروه های مذهبی کاتولیک و پروتستانت مربوط به دین عیسیایی، در درون شاهنشاهی یا امپراتوری ،، روم مقدس،، جریان یافت. اما، همه به این باور اند که جنگ های یاد شده در خط برخورد های سیاسی و ایجاد توازن میان نیرو ها، در چارچوب این شاهنشاهی صورت گرفت.

جرمنی در چنگال اشغال فاتحان قرار گرفت. در برابر آنان دو راه با گزینش دشوار قرار داشتند: باز سازی و گذاردن نقطه پایان به میراث شوم نازی و برداشت گام به سوی سر و سامان دادن ساختار مردم سالار.

با اندوه که روسان در بخش اشغالی شان ،، شرق جرمنی،، همان مدل سیاسی - اقتصادی خویش را که فاصله ژرفی با مردم سالاری داشت، پیاده کردند.

در بخش دیگر، در خط بازسازی با یاری ا. م. ا که در وجود ،، پلان مارشال،، تبلور یافت، همراه با دیگر فاتحان، به جرمنی یاری رسانده شد تا چون ،، مرغ آتش،، از خاکستر ویرانی، قد بلند نموده و پرواز نماید.

در بخش ساختار مردم سالاری، سال ۱۹۴۷ ع. درب گزینش و انتخاب از ساختار محلی گرفته تا مقام های ارشد، را به روی مردم باز نمود. این امر، تا ساختاری برای به میان آوردن خاکه قانون اساسی که به نام ،، اصولنامه اساسی،، یاد می گردد، ادامه یافت. همین اصول اساسی ارزش هایی را نهادینه ساخت که آن ها را می توان تکیه گاه مردم سالاری خواند.

جرمنان، در اگست سال ۱۹۴۹ ع. برای گزینش شورای ملی رای دادند. پس تر، ادنایر، رهبر حزب دموکرات مسیح، مرد هفتاد ساله بی که تبلور از یک چهره پدر سالار بود، به حیث صدراعظم برگزیده شد.

این امر در حالی صورت گرفت که جرمنی از تجربه های ناکام انقلاب مارچ (۱۸۴۸ ع.)، بعد جمهوری وایمار (۱۹۳۳-۱۹۱۹) و فراز و نشیب های سوسیالیسم ملی، یهودی کشی که بیان آن در واژه هولوکست تبلور یافته است (واژه هولوکست، یک لغت عبری است و معنای قربانی در محراب باور، را می دهد.) و جنگ جهانی دوم با تن پُر زخم گذر کرده بود.

به یاد داریم که در این رسته چگونه جمهوری وایمار، در چنگال بیرحم نازیان قربانی گردید.

یکی از دلیل های که نهاد های نو ساختار مردم سالاری - با وجود ناتوانی سنت مردم سالاری در کشور - آرام آرام شکل گرفت، یاری فاتحان - همه - پس از ۱۹۴۵ ع. می باشد.

نکته بسیار شگفت انگیز دیگر این بود که جرمنان، پس از آن که در سینه شکست بزرگ، از خواب بیدار شدند، چنان

شگفت زده و نادم بودند که تمام تلاش خویش را در این خط که بار دیگر این تراژیدی ویرانگر تکرار نشود، به خرج دادند.

این امر دیگر روشن است که در نتیجه این تلاش ها، ساختار مردم سالاری ریشه های محکم در روان مردم دواند. مهم ترین نکته در این زمینه، ضمانتی بود که از سوی قانون اساسی برای عدم بازگشت نظام سیاسی اقتدار گرا، داده شده است.

پیروزی مردم سالاری به سببی به شدت پُراهمیت می باشد که این کشور دوران سیاه نازیسم را از سر گذرانده است. این کشور هم چنان با مقایسه با همسایگان، دارای نظام خان سالاری دراز مدتی بود. به ساده گی می توان گفت که ساختار سیاسی را که بسمارک (۱۸۸۶ع.) بنیاد گذاشت، با آن که عنصر های کمرنگ مردم سالاری در آن دیده می شد، به شدت اقتدار گرا بود. در آن همچنان شاهزاده گان، جنرالان و دیوانیان فرمان می رانند. جمهوری و ایماز، با آن که روی به سوی یک نظام مردم سالار تمام عیار داشت، اما، این جمهوری جوان در برابر کوهی از درد سرها، رو به رو شد. نکته جالب دیگر این است که جامعه سیاسی کشور، به دو قطب افراطی با دیدگاه کمونیستی و سوسیالیسم ملی، تقسیم شد.

در این زمان در انتخابات سال ۱۹۳۳ع. نازیان ۳۷ درصد رای را به دست آورده و به تنهایی به نیروی مسلط بدل شدند. هیتلر با استفاده از ماده یی در قانون اساسی و ایماز، حالت ویژه یی را اعلام کرد و بر اریکه قدرت بدون رقیب سوار شد.

اکنون با استفاده از تجربه های تلخ یاد شده، اصول اساسی، را می توان تکیه گاه نیرومندی برای نگه داری آزادی های اساسی خواند. این قانون با روشنی جلو ظهور نیروهای افراطی و ضد مردم سالاری - از هر رنگی که باشند - را سد می سازد.

در نتیجه این امر، سیاست در جرمنی پس از جنگ، نشان داد که از سطح عالی ثبات بر خوردار است.

البته این نکته را باید یادآور شد که این سند سنگپایه یی در برابر باد های توفنده ناموافق قرار گرفته و با توانمندی از اصل های اساسی که در شاه نگینش، آزادی، به ویژه آزادی بیان، قرار دارد، پاسداری و دفاع نمود.

این را باید یادآور شویم که تک تک مردم، به ویژه رسانه های همگانی که چون وجدان بیدار و سگ پاسبان آزادی های اولی مردم اند، نقش مهمی در شکل گیری این ساختار داشته است.

،، اشپیگل، آینه مقاومت در برابر یورش بر آزادی بیان

یکی از برجسته ترین نمونه ها، مقاومت هفته نامه، ، اشپیگل،، یا ، آینه،، در پاسداری از آزادی بیان می باشد.

این رخداد و یا حادثه به نام ،، مساله اشپیگل،، معروف گردید.

این رخداد را بسیاری،، نقطه چرخشی،، در روند مردم سالاری در جرمنی می دانند. از آن زمان با آن که درست نیم سده می گذرد، اما، در وجدان بیدار جامعه نقش همیشگی خویش را به جای گذارده است.

درست پنجاه سال پیش، نیروهای پولیس جرمنی بر دفتر اشپیگل، یورش بردند و برخی از روزنامه نگارهای دست اول رابه بند کشیدند.

این کار سبب شد تا حکومت آن زمان، همراه با وزیر دفاع پُر قدرتش، راه سقوط را در پیش بگیرند.

در این مورد نگاهی به خود اشپیگل، می اندازم:

،، این یورش را با نام رمزی ،، خرمگس،، ، ، مگس،، و ،، زنبور،، روی دست گرفتند. پنج گروه با نام های رمزی ،، مسابقه های پنجگانه،، ، ، آیشتاین،، و رمزنام های همانندی، به وسیله ،، اداره خدمات ضد جاسوسی اردو،، یکی از سه اداره اطلاعاتی فدرال که آن را ،، ویرانگری،، می خوانند، برای شکار آماده شدند.

این رخداد که در ماه اکتوبر ۱۹۶۲ع. در جرمنی غرب، شکل گرفت به قصه پُر هیجان جاسوسی به قلم جان لی کرری، که در همان زمان روی اثرش به نام ،، جاسوسی که از سرما سرزد،، و بعد به کتاب پُر فروشی بدل شد، شباهت زیاد داشت. در آن زمان که اوج جنگ سرد بود، دستگاه استخباراتی جرمنی می پنداشت که به صورت واقعی یک مساله پُر توطیه یی را که دارای بُعد های بزرگ می باشد، دنبال می نماید. آنان چنین می پنداشتند که رودلف آوگشتاین، بینادگذار اشپیگل، (با نام رمزی خرمگس) همراه خبرنگاران این هفته نامه، به شمول کونارد اهلرز (با نام رمزی مگس) و هانس شملز (با نام رمزی زنبور) پرده از راز های سر به مهر اردوی جرمنی برداشته و به آن خیانت کرده اند.

در نتیجه، این کار که به نام ،، مساله اشپیگل،، معروف گردید، سبب بر طرفی وزیر دفاع گردید، شهرت اشپیگل را در سراسر جهان پهن نمود و به نقطه چرخشی در تاریخ جرمنی پس از جنگ، در روند مردم سالاری بدل شد.

جالب است که این برنامه به دقت سر و سامان یافته توسط دستگاه ضد جاسوسی، از همان آغاز با اشتباه بزرگ و خبط، همراه گردید. روز جمعه، ۲۶ اکتوبر، ساعت ۱۸ و ۱۵، یک مرد آراسته یی از فروشگاهی در دوسلدورف بر زیر باران شدید، سوار مرسدسش شد. او زیر بغلش بسته کباب روز یکشنبه را گذاشته بود. در همین لحظه او را افسری از ،، دفتر پولیس جنایی فدرال، متوقف ساخت.

پولیس به شدت باور داشت که آوگشتاین، را گرفتار نموده است. به هر حال، مرسدس در برابر دفتر اشپیگل در

دوسلدورف، با شماره هامبورگ ایستاده بود. همه به هم می خواندند: آوگشتاین در هامبورگ جایی که دفتر مرکزی اسپیکل قرار داشت، زنده گی می کرد و هم چنان اقامتگاه دومی در دوسلدورف داشت.

اما، از همان پرسش اول، این مرد، به شدت یادآور شد که آوگشتاین، نیست. او تاکید می نمود که نامش اریش فیشر، است و گردآورنده اعلان ها در اسپیکل می باشد. اما، او چیزی را ثابت کرده نمی توانست، زیرا شناسنامه و چهره نمایش را با خود نداشت.

یکی از مستنطقان با بی صبری گفت، «اقرار کن که فیشر نیستی و خود و ما را از شر این هوای بارانی نجات بده»، فیشر با لحن تند طنز آمیز اصرار می ورزید. او پرسید، «اگر من اقرار کنم، وقت کم تری را در بر می گیرم؟!»،

پیش از آن که این اشتباه روشن گردد، دو ساعت پوره را در بر گرفت. جالب است که این فیشر مردنی و لاغر، ۱۵ سال هم از آوگشتاین، کم تر عمر داشت.

یورش بر آزادی مطبوعات

به این گونه بزرگ ترین رسوایی سیاسی در تاریخ جرمنی پس از جنگ دوم جهانی، با چنان اشتباه ها و خبط هایی همراه شد که سبب شکل گیری زنجیر درازی از اشتباه های دیگری شد. به صورت نمونه، مستنطقان چپرکت های خواب فرزندان کلاوس جاکوبی، سر دبیر اسپیکل راتلاشی نمودند و رسم های آنان را به حیث سند، گرفتند. پولیس، در رخداد دیگر، موتوری را در سراسر هامبورگ تا آن گاهی تعقیب نمود که به باغ های عمومی رسید. کسی که از موتر پایین شد، باز هم آوگشتاین، متهم نبود. او بل یک سر کارگر ساختمانی بود و بس.

این رویداد، به ماموران پولیس کیستون (این ها به چهره پولیسان ناتوان که در فلم های صامت ظاهر می شدند، گفته می شود.) بیش تر همانندی دارند تا ناول لی کرری. اما، اتهام ها چنین گسترده بود، عملیات چنان در سطح بالای مقام ها به راه افتاد و چنان انباشته از دروغ ها، نیم راست ها و نیم دروغ ها از سوی حزب ها بود که کارکنان اسپیکل و بسیاری کسان در جرمنی هرگز نمی اندیشیدند که این یک بازی مسخره آمیز است.

دولت هیچگاه در تاریخ پس از جنگ دوم جهانی در جرمنی غرب، چنان برخورد ناجایی در برابر روزنامه نگاران، ننموده بود. هم چنان هیچ گاهی مردم، نارضایتی خویش را با چنان نیروی پُرس و صدا در سرک ها و خیابان های جرمنی غرب، سر نداده بودند. شاگردان و محصلان، خلاف اتحاد محافظه کاران و چپگرایان، دست به چنان پرخاش علیه یورش بر آزادی مطبوعات نزده بودند. به این گونه، مساله رسانه های گروهی به یک رسوایی درون حکومت بدل شد. این امر سبب شد تا بعد ها، حکومت کونراد ادنور سقوط نماید و موجب استعفای فرانس جوزف اشتراوس، وزیر دفاع و پُر قدرت ترین عضو کابینه اش، گردد.

همه چیز با جرقه یی از گزارش به شدت مشرح و دقیق اسپیکل که در شماره مورخ ۸ اکتوبر ۱۹۶۲ع. به دست نشر سپرده شد، آتش گرفت. کونراد اهلرز و هانس شملز، در بررسی ۱۷ صفحه یی خویش، حال و وضع نیروهای مسلح را در اردو، به بررسی گرفته بودند. آنان به یک نتیجه هوشدار دهنده یی رسیدند. آنان با نگاهی به بررسی اداره عالی فرماندهی ناتو، به این نتیجه رسیدند که اردوی جرمنی برای دفاع از کشور، نیمه آماده، می باشد. در آن کمبود جنگ افزار، سربازان و به ویژه داشتن هدف رزم آریانه و یا استراتژی، به شدت احساس می گردد. تمرین های جنگی ناتو زیر نام «فالكس ۶۲»، که چند وقت پیش به راه انداخته شده بود، بیانگر این واقعیت بود که خط های دفاعی جرمنی غرب، در صورت یورش رژیم کمونیستی شرق، به زودی فرو می ریزند و زیر پای می گردند.

به هر حال، برخی از دبیران اسپیکل، این نوشته را خسته کننده و ملال آور می دانستند، اما، هرگز سردرد آفرین نمی پنداشتند. این گونه مساله ها در شماره های ویژه روز های یکشنبه، نیز همیشه به دست نشر سپرده شده بودند، بدون این که نتیجه های بدی را به همراه آورده باشند. این بار هم در آغاز و اکنش تندی به همراه نیامورد. نی بحث عمومی در مورد به راه افتاد و نی به جز مساله پرداخته شد. اما، مخالفان مجله، در عقب پرده برای اقدامی تیرای می گرفتند.

افتراح و تهمتی به نام «دهشت افگنی روزنامه نگاری»،

یکی از این فتنه گران، فردریش آوگوست فون در هایت، پروفیسر دست راستی در رشته حقوق در شهر ورزبورگ بود. او هم چنان در انجمن روحانیان ارتجاعی که هدف شان «نجات»، مسیحت غرب بود، عضویت داشت. حالا او می دید که ماموریت دارد تا از غرب در برابر اسپیکل، پاسداری نماید. او روز ۱۱ اکتوبر، شکوه نامه جنایی علیه مجله به دفتر مدعی العموم، سپرد و آن را به خیانت متهم نمود.

جالب است که این اداره چند روز پیش خود به این کار دست یازیده بود. این اداره به صورت نامستقیم هاینریش وندر، یکی از خبره گان قضایی را موظف ساخت تا بررسی نماید که اسرار دولتی افشا شده است یا نی؟ اما، وندر در دفتر حقوق جنایی وزارت دفاع، که در راسش اشتراوس، وزیری که این نوشته او را آماج قرار داده بود، قرار داشت، کار می کرد. به این گونه آیا وندر می توانست دید عینی و واقعی را ارایه بدارد؟

در کنار این کار، وندر که به تازه گی وارد این دفتر شده بود، پیش تر هیچ گاهی دیدگاه خبره یی را در مورد مساله های نظامی ارایه نکرده بود. با این هم او به زودی به باور خودش به نتیجه هایی دست یافته بود. پس از گذشت یک هفته از

نشر این مقاله در اسپیکل، او ادعا کرد که در اثر این نوشته به تعداد ۴۲ راز افشا گردیده است.

در میان این راز ها، یکی هم نام کسی بود که کار دیگری جز این که نقش وزیر دفاع را در جریان مانور فاللکس، بازی نموده بود، انجام نداده بود.

اوندر، سطح اسرار را چنان پایین آورده بود که تعریف جدی از راز دولت، در هاله بی از ابهام پیچیده گردید. او چنان آگاهی هایی را به هم بافت که به ساده گی می توانست نام خیانت را بر آن ها بگذارد. این آدم خبره، امری داشت که به ساده گی در پشت پرده، فشار نیرومندی بر مساله وارد کرده می توانست. این امر، کس دیگری جز اشتراوس نبود. او پس از خواندن این نوشته، با شعار نبرد علیه، دهشت افگنی روزنامه نگاری، که اسپیکل مرتکبش شده بود، وارد میدان شد تا از بار سنگین این اهانت بیرون گردد. این امر برایش نقش مایه آسمانی را بازی کرد.

او اکنون به این فرصت دست یافته بود تا دهان مجله را که در گذشته ها هم برایش درد سر های شدیدی ایجاد کرده بود، ببندد.

ولکمار هوف، معاون اشتراوس، همراه با وندر، این خبره قضایی، روز ۲۰ اکتوبر به دفتر مدعی العموم در شهر کالسرو، رفتند.

در این جا هوف، تلاش نمود تا با دروغ های شاخدار، مدعی العمومان را قانع بسازد. او گفت که امریکاییان به شدت از گزارش اسپیکل ناراضی اند و حتا تهدید کرده اند که جرمنی را از داشتن دسترسی به راز های ناتو در آینده، محروم سازند.

یورش نیروی پولیس بر دفتر مرکزی اسپیکل

دیدار اثر خویش را بر جای گذارد. مدعی العمویان فدرال در این خط قرار گرفتند و به روز ۲۳ اکتوبر، قاضی در محکمه عدالت فدرال، سند دستگیری و بررسی را صادر نمود. گروه های اصلی بررسیگر چون: ولفنگنگ شتمبرگر، وزیر عدلیه، اداره پاسداری از قانون اساسی، اداره های خدمات اطلاعاتی داخلی و خارجی، به وسیله فشار از سوی وزارت دفاع، به حاشیه رانده شدند. هوف و مدعی العمویان فدرال، مساله را به آدمانی مورد اعتماد شان که در به اصطلاح دفتر پولیس جنایی و اداره خدمات نظامی قرار داشتند، سپردند.

پس از برخورد سرگیج کننده در دوسلدورف به روز ۲۶ اکتوبر، عملیات زیر فشار زمان قرار گرفت. بررسیگران از این امر هراس داشتند که مبادا که فیشر، این چهره، اشتباهی، اوگشتاین، مساله را به گوش اوگشتاین واقعی برساند. به همین دلیل بر آن شدند تا دست به اقدام فوری بزنند.

درست در ساعت ۲۱ و سی دقیقه همان روز، گروهی از پولیسان به رهبری کارل شوس، بر دفتر مرکزی اسپیکل در هامبورگ، درحالی که شورای دبیران بر نشر شماره جدید کار می کردند، یورش برد. پولیسان ساختمان دفتر را محاصره کردند. پیش تر، ۱۱۷ اتاق این ساختمان اشغال گردیده بودند. تماس تلفونی اجازه نبود، و کار نشریه با توقف کامل رو به رو شد. تمام اتاق های باید تخلیه و مهر و موم می شدند. پیوند روزنامه نگاران با جهان خارج بریده شد.

بازی موش و پشک آغاز گردید. کارکنان دست به پرخاش و اعتراض زدند، در حالی که یک دبیر در تشناب پُت شد و با خارج تماس گرفت. کار عکاسان متوقف ساخته شد. یکی از آنان فلم های حساس را به معاون زن لابراتوار سپرد و این زن آن ها را در پستانبندش به خارج از ساختمان به صورت قاچاق بیرون کرد. کلاوس جاکوب، سردبیر (اوگشتاین ساختمان را ترک کرده بود) پولیسان را تهدید نمود که در خواست خساره از ایشان خواهد سپرد. اما، او از شکل گیری بدترین نوع این درامه، جلوگیری نمود: کار شماره جاری پایان یافته بود. اما، ورقه های اولی را باید به قاضی که امور را بررسی می کرد، می سپردند. این کار به شدت در خط سانسور قرار داشت، امری که قانون اساسی جرمنی را زیر پای می نمود.

زلزله سیاسی

بررسیگران همه چیز را از روک های میز تا قفسچه هایی که در آن ها پیاله و چاینگ قرار داشتند تا همه کنج و کنار آشپز خانه را پالیدند. باید آنان میلیون ها سند، کتاب ها، دوسیه ها، عکس ها و هر ورق کاغذ را باز می دیدند. در این راستا، سندی در روک میز بسته بی مربوط به اوگشتاین به دست آمد که گفت و گوی او را با افسر اردو در بر داشت. در پایان کار، هیچ سند و دلیلی برای این که کسی را محکوم به خیانت نماید، به دست نیامد.

دفتر اسپیکل برای مدت یک ماه در اشغال نیرو های پولیس قرار داشت. نشریه، به سببی از چاپ بیرون می برآمد که نشریه های شترن و دی سایت رقبایش، فضایی را برای کار دبیران شپیکل، در دفتر های شان فراهم ساختند. اوگشتاین در آن زمان در بند قرار داشت. مردی که افسران پولیس به همه نیرو به جستجویش بودند، همان فردایی که ساختمان اسپیکل به حلقه محاصره پولیس درآمد، خویشتن را به مقام های مربوط تسلیم نمود.

اوگشتاین از همان اتاق زندان با دقت، تمام انکشاف ها را در مورد این مساله دنبال می کرد، در حالی که زمین زیر پای اشتراوس، چهره مخالفش، درز بر می داشت. اشتراوس با صادر کردن دستور گرفتاری اهلرز، نویسنده اصلی این گزارش پُرمناقشه، از خط سرخ پایش را به بیرون گذاشت. اهلرز، روز ۲۶ اکتوبر در اسپانیا، به رخصتی به سر می برد. او را در نیم شب در استراحتگاه توررمو لاینز، گرفتار کردند. این حرکت که به شدت بیرون از، چارچوب قانون، بود به وسیله هرمن

هوشرل، وزیر داخله، صورت گرفت.

اشتراوس تلاش نمود تا خود را بیگناه نشان بدهد. او به بخش اتاق نماینده گان در شورای ملی جرمنی، گفت که هیچ رابطه‌ی با این گرفتاری ناگهانی ندارد. در حقیقت امر او در نیم شب، به نماینده نظامی جرمنی در مادرید، تلفون نموده بود و از او خواسته بود تا اهلرز را به صورت فوری بندی کند. اشتراوس ادعا کرد، «در این لحظه از سوی صدراعظم دست به این اقدام زدم». این یک دروغ بزرگ بود. اشتراوس، در ادعای دیگرش مبنی بر این که آوگشتاین هم اکنون در کیوبای کمونیستی جایی که اتحاد شوروی دست به تلاشی می زند تا در جریان بحران خلیج خوکان، جنگ جهانی سوم را به راه بیندازد، به سر می برد، این بار، او شاهدروغی را بیان نموده بود.

آن گاهی که وزیر دفاع از سوی حزب سوسیال دموکرات، نیروی مخالف در آن روزها، زیر فشار قرار گرفت، مجبور شد تا حقیقت را توتّه به توتّه بیان نماید. این امر زلزله مدّش سیاسی را به راه انداخت. حزب دموکراتان ازاد، که شریک کوچک در حکومت ایتلافی ادناور، بود، از این امر نا راحت شد زیرا، وزیر عدلیه که عضو این حزب بود، در این مساله در حاشیه رانده شده بود. آنان با صدای بلند خواهان استعفای اشتراوس گردیدند. هر پنج عضو کابینه مربوط این حزب از مقام های شان در پرخاش و اعتراض به این امر، استعفای خویش را به روز ۱۹ نوامبر ارایه داشتند. ادناور مجبور شد تا کابینه جدید تشکیل بدهد و اشتراوس را از آن بیرون براند.

این مانور توانست تا مقام صدارت را برای ادناور، نجات بدهد. بعدها، ادناور، پیش از آن که کار بررسی به پایان برسد با کار بُرد این سخن ها، بهره گیری از خیانت، در شورای ملی جرمنی، در مورد اشپیگل پیشداوری نمود. آوگشتاین، از این «خیانت»، در حالی که حزب سوسیال دموکرات، با شگفتی و بی تفاوتی به مساله می نگریست، بهره برد. او با یک نوع ناراحتی کودکانه بی بیان کرد، «مردمانی با نهادن اعلان، به من یاری رساندند. من در مورد این آدمان دید نیکویی ندارم.»

مجله به سبب همین رسوایی گردآورنده اعلان ها را از دست داد. اما، آرام آرام از این رسوایی بهره برد. خط مشترکان سیر بالایی یافت و اشپیگل ناگهان در سراسر جهان معروف و مشهور شد. اشتراوس که دیوانه قدرت بود، با این قمار، چانسش را برای گرفتن مقام صدارت از دست داد. در این میانه، این آوگشتاین بود که پیروزی بزرگی را به دست آورد.

-۲-

شمیت، «من خود در سنگر قرار خواهم گرفت»،

به باور شمیت، «مساله اشپیگل»، ورق طلایی در تاریخ جرمنی پس از جنگ افزود.»

در شماره دیگر اشپیگل در این مورد پس از گذشت پنجاه سال، چنین می خوانیم:

آن گونه که می دانیم، هلموت شمیت، یکی از قهرمانان زنده «مساله اشپیگل»، می باشد.

برای اشپیگل، یکی از روز های یکشنبه ماه اکتوبر ۲۰۱۲ع. لحظه ویژه بی به شمار می رفت. در دفتر مرکزی مجله در هامبورگ، در جریان دو روز پیهم، خبره گان سیاسی در مورد «مساله اشپیگل»، به گفت و گو های جدی دست زدند.

در این میان شمیت، که ۹۳ سال عمر دارد و دولت مرد شناخته شده بی می باشد، جایگاه ویژه بی داشت.

با اندوه که قهرمانان دیگر مانند: آوگشتاین، اهلرز و اشتراوس دیگر زنده نیستند.

شمیت در برابر شنونده گان با ذهن تند و تیز، با وجود سن پیشرفته، قصه تلخ این رویداد را به روشنی هر چی تمام تر باز گفت.

شمیت که به جناح چپ ح. س. د. تعلق داشت، در آن زمان به حیث وزیر خارجه در شهر - ایالت هامبورگ، کار می کرد. او در آن زمان با توانایی توانست تا از عصیان بی لگام محصلان جوان جلوگیری نماید و آنان را به آرامش و اندیشیدن با مغز سرد دعوت نماید.

با آن هم سال های زیادی زیر تحقیق به حیث یکی از همکاران افشای راز های دولتی بود.

این مقاله پیش از نشر از نظر شمیت گذشته بود و او توصیه نموده بود تا بر برخی نکته ها بررسی دقیقی صورت بگیرد. نویسنده گان با توجه به این امر، آن نکته ها را بار دیگر بررسی کردند.

او روز هایی را به یاد می آورد که مورد تحقیق از سوی قاضیان بررسیگر، قرار گرفت. باری از او خواستند تا برای تحقیق حاضر شود. او در پاسخ گفته بود، «برای این کار اول من را بندی نمایید»، او در آن زمان در دفترش پرچم بزرگ جرمنی را آویخته بود. باری او به یکی از قاضیان گفته بود، «من در کنار این پرچم ایستاده ام»،

به باور شمیت، ، مساله اشپیگل،، ورق طلایی در تاریخ جرمنی پس از جنگ است.،،
از دید او این مساله وجدان مردم کشور را بیدار ساخت و به آن نیرو بخشید.
جورج ماسکولو، دبیر کنونی اشپیگل، در پایان جلسه های گفت و گو، از او پرسید،، اگر این حادثه اکنون بار دیگر
رخ بدهد، واکنش شما چی خواهد بود؟،،
شمیت با روشنی بیان داشت،، من خود در سنگر دفاع قرار خواهم گرفت.،،

Sources:

1. Ardagh, John." Germany and the German" Penguon Books, London, 1991.
2. Spiegel Online, English Edition. October, 2012.

شهر گت تینگن، جرمنی
۱۸ ماه اکتوبر ۲۰۱۲.ع
۲۸ ماه میزان ۱۳۹۱.هـ.خ.